



انارستان

تپش و افقها



۲۷

انتظار

یاسر عسکری

این همه تلاش دارد؟ آیا ارزش تحمل این همه سختی، برای رسیدن به آن دارد یا خیر؟
همه چیز بستگی به آرزویمان دارد. وابسته به این است که چه آرزویی در زندگی داشته باشیم!
هر شخصی در زندگی خویش، آرزویی دارد و از این آرزوها می‌توان شخصیت فرد را شناخت. «هرکس در زندگی خود آرزو می‌کند و این آرزوها فراوان است و باید بگویم این آرزوها یکی از محرک‌های اساسی انسان در فعالیت‌های روزمره‌ی اوست. انسانی که آرزو نداشته باشد، می‌میرد. انسانی که طلب و خواسته‌ای ندارد، یعنی مرده است.»^(۲)

آیا تاکنون پیرامون آرزوهایمان اندیشیده‌ایم؟
آرزوهایمان در چه سطح و اندازه‌ای است؟
محدود است، یا بی‌نهایت؟

انسان‌های عالی‌رتبه، «انسانی که در بند هیچ نیست، نه در بند مرگ و نه در بند زندگی، نه در بند دنیا، و نه در بند آخرت، تنها در بند خدا، و تنها بنده‌ی خدا، انسانی رهایی یافته و خلیفه‌ی خدای رهایی بخش!...»^(۳)
انسان‌هایی که به حالت تکامل نزدیک‌تر شده‌اند، سعی می‌کنند آرزوهای خود را به وحدت برسانند و فقط یک آرزو داشته باشند.

مکتب تشیع ما به پیروان خویش تعلیم می‌دهد که فقط یک آرزو داشته باشند و آن آرزو ظهور امام زمان (عج) است.^(۴)

امام علی (علیه السلام) فرمود که: «آرزوهای زیاد، ناشی از فساد عقل آدمی است.»^(۵) پس آرزوهایمان را به وحدت برسانیم. آرزوهایمان را در یک مسیر - مسیر خدایی - قرار دهیم و هر چه سریع‌تر، خویش را تغییر و تحول بدهیم. خود را مبارزیم. خود را بشناسیم. خود را آماده‌ی دیدار حضرت صاحب (عج) نماییم و خود را به آن درجه از رشد و تکامل برسانیم که بتوانیم وجودش را تحمل کنیم و مطمئن باشیم که اگر به آن درجه‌ی رشد و آگاهی رسیدیم، او مسلماً ظهور خواهد کرد...

حادثه‌ی عظیم ظهور آقا (عج) اتفاق می‌افتد، به شرطی که ما شیعیان بخواهیم و زمینه‌ی ظهور حضرتش را فراهم نماییم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. خورشید مغرب، استاد گرانقدر محمدرضا حکیمی، فصل انتظار
۲. بینش و نیایش ۱ و ۲، شهید بزرگوار دکتر مصطفی چمران، ص ۷۱
۳. در اقلیم خویشتن، ابوالقاسم حسین جانی، ص ۲۸
۴. بینش و نیایش ۱ و ۲، ص ۷۲
۵. کثرة الامالی من فساد العقل، حدیث تربیت جران، ج ۲، ص ۱۰۸
۶. بینش و نیایش ۱ و ۲، ص ۷۳

در کنار خیابان کاغذرنگی مچاله‌شده‌ای نظرم را به خودش جلب کرد. همین‌که انتهای ورقه را خواندم. در پایان آن نوشته بود:

«از مطالعه کنندگان خواهانیم که مطالب این ورقه‌ی شریفه را به گوش دیگران برسانند»

از همان اولین نگاه به این ورقه به ذهنم خطور کرد که این ورقه نوشته‌هایی است که در پایان آن‌ها می‌نویسند اگر این نوشته‌ها را صد بار یا دویست بار بنویسند، رزق و روزی شما زیاد می‌گردد و سود و منفعت فراوانی عایدتان خواهد گشت و از این سری...

اما این ورقه چیزی غیر از این برگه‌ها و نوشته‌ها بود. موضوعش پیرامون انتظار حضرت امام زمان (عج) بود. عدم شناخت صحیح آن حضرت، عدم خودسازی مؤمنان، آماده نبودن و توصیه به آمادگی و خودسازی و... در قسمتی از آن ورقه آمده بود که «مؤمنی» در مسجد جمکران قم یک آقای نورانی را می‌بیند. آب خوردن به دست ایشان می‌دهد، ظرف آب را که پس می‌گیرد، به آقا می‌گوید: آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان را از خدا بخواهید. آقا می‌فرماید: شیعیان به اندازه‌ی آب خوردن ما را نمی‌خواهند، اگر بخواهند، دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد...

با خود خلوت کردم. اندکی اندیشیدم که خود را چقدر برای ظهور آقا آماده کرده‌ام. چقدر خودم، محیط اطرافم و دوستانم را برای این امر بزرگ آماده کرده و ساخته‌ام. در خلوت خویش گفتم: آیا من بی‌نوا، من درمانده، به اندازه‌ی آب خوردن غیر از مواقع اندک و نادر زندگی‌ام، مثل هنگامه‌های نیاز، به ظهور آقا اندیشیده‌ام یا خیر؟ برای فرج ایشان چه اقدام عملی کرده‌ام؟ در فرج ایشان چه سهمی را خواهیم داشت؟

آیا موانعی از سر راه ظهور فرج آقا برداشته‌ام. نکنند که خدای ناکرده، نه تنها موانعی را بر نداشته باشم، موانعی را ایجاد کرده باشم؟

اما انتظار، انتظار...
انتظار: سرکشی در برابر ستم و بیداد، و راه‌گشایی برای حکومت عدل و داد...

انتظار: دست رد به سینه‌ی هر باطل، داغ باطله بر چهره‌ی هر چه ظلم...^(۱)

به انتظار زیستن، کوشیدن، مبارزه کردن. منتظرانه دین داشتن و تلاش کردن، وظیفه‌ای است که اسلام در مؤمنان خویش خواسته است. مهم این است که منتظر چه کسی یا چه واقعه‌ای باشیم! آرزوهایمان چه باشد؟ چه آرزویی در سر پرورنده باشیم. تلاش‌هایمان برای رسیدن چه آرزو یا آرزوهایی است؟ آیا آرزوهایمان ارزش

رقعه‌ای به محبوب

«السلام علیک حین ترکع و تسجد»

آدینه‌هایم بی‌صلای آسمانی‌ات رنگ سکوت دارد. گر چه از یاد تو سینه‌ام لبریز است، اما در جام وجودم چیزی در خور تعارف آن نهان از دیده‌ی دنیا سراغ ندارم. اما اگر بدانم سعی من بین صفای عمر تا رسیدن به مروه‌ی اجل، فرجامش رسیدن به کوثر لقای گل نرگس است، هر آینه از حضرت دوست امتداد رشته‌ی لحظات حیات را خواهم طلبید.

ای آشنای غریب! دیرزمانی است که حسرت آمدنت مرا بر سر سفره‌ی ندبه و ضجه به ضیافت خوانده است. «این استقرت». می‌گویند مادر مظلومیت، بین در و دیوار و به هنگام تحمل زخم مسمار تو را نجوا کرده است، پس تو را به همان ناله سوگند، دنیا را به ساحل سلامت برسان.

قدح تشنه‌ی روحم را از آن زلال معرفت مالا مال کن و مرا هم‌نشین بارگاه خلوت نیازگردان.

صاحب! نه تنها آدینه که هر روزم به امید نکبت آن سوار سبزپوش، رنگ عیش دارد. آخر من قاصر کجا قابل آن شمایل افلاکی‌ام؟

«من رشته‌ی محبت خود از تو می‌بزم
شاید گره خورد به تو نزدیک‌تر شوم»

دلبر! تمتع کعبه را در حضور تو با تفقد مصاحبی چون تو طالبیم. دل ریش مرا از تحسر انفصال برهان.

حجتا! می‌دانم که سبب فاصله‌ها، حجاب تکرار عصیان من است، اما چه تدبیر کنم که این اسب چموش نفس هر دم مرا تا جاده‌ی تاریکی می‌کشاند و از توأم دور می‌کند. اما چه می‌شود بزرگان دست عاطفه بر سر افتادگان یکشند.

«همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی»

ای تمام هر چه دارم! اگر دست رد به سینه‌ام بزنی، هیچ دارالشفایی را بر این زخم کهنه‌ی انتظار نخواهم یافت. صالحا! بهارم بی‌تو فصل خزان است، بیا و لشکر فرج را بر سپاه انتظار غالب ساز و فصول عمرم را با حضورت سبز کن.

من دست نیاز به سوی بی‌نیازی می‌گشایم و طلب خرقه‌ی فرج بر اندام یوسف زهرا می‌نمایم.